

اگر احساس خواب به شما دست داد در مکان امنی مانند پارکینگ‌های جاده‌ای خودرو را متوقف کنید و از توقف در شانه بزرگراه خودداری کنید.



نجات بیمار در کولای

محمد عبیدی، معاون رئیس شعبه چارواکی می گوید: برای هیچ کدام از امدادگران هلال احمر فرقی نمی کند در چه شرایطی امداد رسانی می کنند اما هر کاری انجام می دهیم باید اصولی باشد. اخیراً از مرکز اعلام کردند باید برای نجات زن بیماری اعزام شویم. باد شدیدی می آمد خودروی ما به سختی حرکت می کرد. به هر ترتیبی بود به حرکت ادامه دادیم. تنها نگرانی ما حال وخیم بیمار بود چون آپاندیس درد شدیدی دارد و خطرناک است. یکی از بچه‌ها آنقدر استرس داشت که مرتب روی پایش می زد و می گفت: «بروژودتر بروادیر شد.» اما در سربالایی کوه ماشین در برف فرورفت. اما از بخت خوش تراکتوری از آن نزدیکی عبور می کرد و ما را بیرون کشید. بالاخره بیمار را به نخستین مرکز درمانی رساندیم و خوشبختانه درمان شد.

مدال فلورانس بر سینه هادی

پرستار داوطلب نمونه جهان از نیم قرن حضور در حوادث و بحران‌ها می گوید



کلاس آموزش کمک‌های اولیه برای بچه‌ها در منطقه زلزله زده - کرمانشاه - سال ۱۳۹۶

کمک به همنوع جزئی از وجود آنهاست. پرستاران، مهر و عطفوت مادری را با دست نوازش پدری یکجا دارند. بی دلیل نیست که سفید می پوشند. آخر کارشان عشق می خواهد، صبر می خواهد و مهم تر از آن خود گذشتگی. کم نیستند پرستارانی که به صورت داوطلبانه لباس جمعیت هلال احمر را هم به تن کرده اند تا در مواقع بحرانی، مرهمی باشند بر زخم‌های آسیب دیدگان. هادی غروی اما میان پرستاران داوطلب و امدادگران جمعیت، حکایت دیگری دارد. حکایت بیش از نیم قرن عاشقی با لباس سفید پرستاری در قامت یک امدادگر داوطلب تمام عیار و کارگشته. او حتی مدال پرستار داوطلب نمونه جهان را هم که در سال ۲۰۰۱ از سوی صلیب سرخ به پاس یک عمر خدمت‌رسانی عاشقانه‌اش دریافت کرده، توفیقی برای خدمت بیشتر به مردم می داند. به بهانه روز پرستار سراغ هادی غروی، پرستار داوطلب نمونه جهان رفته ایم و دربارہ یک عمر خدمات خالصانه‌اش گفت و گو کرده‌ایم.

شما سابقه بسیار زیادی در جمعیت هلال احمر به عنوان یک عضو داوطلب دارید. از چند سالگی وارد جمعیت شده‌اید؟

از سال ۱۳۴۲ در ۱۱ سالگی و زمانی که در مقطع پنجم دبستان تحصیل می کردم، وارد جمعیت شیر و خورشید شدم. حالا ۵۴ سال است که به صورت داوطلبانه در جمعیت هلال احمر فعالیت می کنم.

شغل اصلی شما چیست؟

من مدتی در رشته پرستاری اتاق عمل تحصیل کردم و ۴۸ سال در بیمارستان‌های متعدد مثل بیمارستان اکباتان همدان سابقه پرستاری دارم. حتی در زمان جنگ تحصیلی به همراه گروهی از پرستاران و همکارانم بیمارستانی تاسیس کردیم که آن روزها تاثیر زیادی در درمان و مداوای مجروحان جنگی داشت.

کمی بیشتر درباره تاسیس این بیمارستان توضیح دهید.

بله قطعاً آن زمان تنها ۱۷ سال داشتم اما عضویت جمعیت هلال احمر آن هم از سنین کودکی تاثیر زیادی در تقویت این روحیه داشت. سال ۱۳۵۹ در آغاز جنگ تحصیلی با پیشنهاد و موافقت استاندار وقت همدان، خانه مسکونی‌اش را تبدیل به یک بیمارستان ۳۰ تختخوابی کردیم. حتی تمام کارهای بنیادی، تجهیز و نصب سرامیک‌های اتاق عمل بیمارستان ما را هم من و چند نفری از همکاران پرستارم انجام دادیم. خدمات آن بیمارستان هم تبدیل به نقطه عطفی در مداوای مجروحان جنگی شد.

با وجود سابقه ۵۴ ساله در امدادگری، آیا نخستین عملیاتی را که به عنوان امدادگر در آن حضور داشتید به خاطر می آورید؟

بله هیچوقت آن عملیات را فراموش نمی کنم. سال ۱۳۴۸ در زلزله خراسان از طریق جمعیت شیر و خورشید همدان به خراسان اعزام شدم. ۱۶ ساله بودم و تمام شوق و ذوقی که برای کمک به دیگران داشتم در آن عملیات تبلور پیدا کرد. البته در آن زمان هنوز در هلال احمر یا جمعیت شیر و خورشید، چیزی به عنوان امدادگر نداشتیم. آن موقع به ما مددکار می گفتند. هر چند سال ۱۳۴۹ در اولین دوره امدادگری رسمی کشور شرکت کردم و به همراه چند نفر دیگر از داوطلبان، نخستین امدادگران رسمی جمعیت لقب گرفتیم.

پس شما به صورت رسمی نخستین نسل امدادگران کشور هستید. کمی بیشتر درباره آن دوره توضیح می دهید؟

زمانی که در دبیرستان تحصیل می کردم، تمام شوق و ذوق حضور در اتاق عمل، بیمارستان و... برای آشنایی با روش‌های

سخت‌ترین و دشوارترین عملیاتی که در آن حاضر بودم، حادثه سیل بهمن ماه ۱۳۵۸ در خوزستان بود

پرستاری از بیماران و... بود. برگزاری نخستین دوره امدادگری در کشور، تمام آن چیزی بود که نوجوانی مثل من آرزویش را داشت. آن دوره سال ۱۳۴۹ در خرم‌آباد برگزار شد و ما هم دوره امداد و نجات، اسکان، نقشه خوانی، جهت یابی، آمار و... را سپری کردیم و با این نام خدمات امدادی که تشریح وظایف یک امدادگر در مواقع بحرانی و امداد رسانی است، به صورت مفصل آشناسدیم.

به عنوان مربی امداد هم فعالیت داشتید؟

بله. بلافاصله پس از گذراندن آن دوره و دریافت مدرک رسمی امدادگری، کار مربی‌گری امداد را هم شروع و به ویژه در مدارس همدان فعالیت زیادی کردم.

اگر موافق باشید درباره مدالی صحبت کنیم که در سال ۲۰۰۱ از سوی جمعیت صلیب سرخ به شما اعطا شد که افتخار بزرگی هم محسوب می شود. شما در ماه می سال ۲۰۰۱ به عنوان پرستار نمونه داوطلب جهان انتخاب شدید. کمی درباره فرآیند انتخاب پرستار نمونه داوطلب جهان توضیح دهید.

در سال ۲۰۰۱ در دانشگاه علوم پزشکی همدان برای من پرسشنامه‌ای از سوی صلیب سرخ ارسال شد. در آن پرسشنامه ۳۸ سؤال در خصوص خدمات داوطلبانه به ویژه

درباره دوران جنگ تحصیلی تنظیم شده بود. پس از ارسال پاسخ‌ها به جمعیت صلیب سرخ در ژنو و انجام بررسی‌ها، نامه‌ای از سوی صلیب سرخ با مضمون انتخاب من به عنوان پرستار نمونه داوطلب سال ۲۰۰۱ جهان ارسال شد.

یعنی پرسشنامه مشابهی هم به تمام پرستاران برجسته در کشورهای عضو صلیب سرخ ارسال شده بود؟

بله. هر سال این اتفاق می افتد و صلیب سرخ یکی از پرستاران نمونه داوطلب جهان را معرفی می کند.

خودتان تصور می کنید به پاس کدام یک از فعالیت‌ها و خدمات داوطلبانه‌تان در زمان جنگ تحصیلی و حوادث و بحران‌های دیگر، این مدال افتخار به شما اعطا شد؟

علاوه بر پرسش‌های تنظیم شده در آن نامه، بخشی هم به شرح دیگر فعالیت‌های پرستاران اختصاص داشت. به نظرم حضور یک ساله و داوطلبانه در اردوگاه آوارگان جنگی خوزستان به نام اردوگاه شهید علم الهدی در آبان ۱۳۵۹ که بارها مورد بازدید صلیب سرخ قرار گرفت و به عنوان شاخص در ژورنال‌های صلیب سرخ مطرح شد، یکی از آن موارد است. در آن اردوگاه فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دادیم که مسئولیت آنها بر عهده من بود. اقدامات شاخص پزشکی و انجام ده‌ها آبان، تأمین سیسمونی از ستاد جنگ خوزستان و ساخت حمام و ناولی و نظارت دقیق بر زندگی معیشتی و بهداشت روانی تک تک آوارگان تا خواستگاری یک دختر برای یکی از پسران اردوگاه، تعیین مهر به تو تهیه چیزیه...

پس فعالیت شما در زمان جنگ بسیار زیاد بود؟

بله. البته همه اینها را توفیق و افتخاری برای خود می دانم. یکی دیگر از آن موارد، ابداع جست تیوب صحرایی در خطوط مقدم جبهه برای مجروحین دچار زخم مکنده قفسه سینه بود. ابزاری بعد از رسیدن مجروح به اتاق عمل، جست تیوب واقعی جایگزین آن می شد و باعث نجات جان تعداد زیادی از مجروحین شده بود. به نظرم این مورد هم در اعطای آن مدال تاثیر زیادی داشت.

سخت‌ترین عملیات داخلی که در آن حاضر بودید کدام بود؟

یک دست هرگز صدا ندارد. ما یک تیم پرستاری هستیم که در بیشتر این عملیات‌ها حاضر بودیم. به نظرم سخت‌ترین و دشوارترین عملیاتی که در آن حاضر بودم، حادثه سیل بهمن ماه ۱۳۵۸ در خوزستان بود. آن عملیات تا اردیبهشت سال ۱۳۵۹ طول کشید. می توانم بگویم در آن حادثه تقریباً کل استان از بهیپهان تا اندیشک، ایذه، آبادان و... از سیل متاثر شده بود و با توجه به گل آلود و مسدود شدن مسیرها کار امداد رسانی و نجات بسیار سخت و دشوار بود.

خاطره ای از آن عملیات دارید؟

بله. هیچوقت آن اردوگاهی که در نزدیکی باشگاه گلف اهواز راه اندازی کردیم و بیش از ۸ هزار آسیب‌دیده در آن اسکان داده شدند را فراموش

داوطلبان

بوکسوری که امدادگر شد



نیما یسپاری، عضو تیم واکنش سریع و یکی از امدادگران کوهستان استان خراسان جنوبی است. او دوره‌های کوهنوردی را به صورت حرفه‌ای و باشگاهی گذرانده و سابقه صعود به قله‌های مرتفع کشور مانند دماوند، الوند، غلم کوه و... را در کارنامه دارد. این امدادگر جوان از عضویتش در تیم‌های امداد و نجات کوهستان و خاطره‌های فراموش نشدنی‌اش می گوید.

لباس کوهنوردی به جای دستکش بوکس

شهر بیرجند در دامنه کوه قرار دارد و آخر هفته‌ها علاقه‌مندان به کوهنوردی در ارتفاعات این شهر دور هم جمع می شوند. سال ۱۳۸۳ ورزش را بارشته بوکس شروع کردم. اما انگار سرنوشت، برنامه دیگری برای من داشت. آخر هفته‌ها برای تمرینات هوازی بوکس به صورت دسته جمعی به ارتفاعات بیرجند می رفتم. در این رفت و آمدهای بی دریغ با تیم‌های کوهنوردی آشنا شدم. طولی نکشید که شوق صعود به قله در وجود من شعله‌ور شد و کمی بعد وقتی به خودم آمدم، دیدم به جای دستکش بوکس، لباس کوهنوردی به تن دارم.

کوهنوردی را به صورت باشگاهی شروع کردم تا اصول و قواعد این رشته آشنا شوم. وقتی از حوادث کوهستان و اتفاقاتی که برای تیم‌های کوهنوردی می افتاد باخبر شدم، پس از ورود به سازمان جوانان با تیم‌های امداد کوهستان هم آشنا شدم. همزمان مادر پایگاه جاده‌ای شهرستان بیرجند هم به مدت ۱۰ سال فعالیت کردم و در تمام این سال‌ها هم در عملیات‌های امداد و نجات کوهستان در استان خراسان شمالی حضور داشتم.

۳۰ ساعت عملیات نجات در قله‌های بند

در استان ما فعالیت‌های امدادی در ارتفاع و کوهستان را یک تیم پوشش می دهد و بیشترین حوادث استان هم به حوادث عمق چاه و قنات مربوط می شود. اما با توجه به وجود قنات‌های عمیق مانند قله نای بند، حوادث کوهستان هم در استان کم نیست. بهمن ماه ۹۳ یک تیم کوهنوردی، «قله نای بند» مرتفع‌ترین قله استان را برای صعود انتخاب کرد. یکی از اعضای تیم ۸ نفره هنگام بازگشت از قله دچار آسیب شد. پای کوهنورد مصدوم ۱۰۰ متر پایین تر از قله و در راه فرود، پس از برخورد با سنگ شکست. قله نای بند، یال‌های سنگلاخی و دره‌های عمیق بسیاری دارد که کار صعود به این قله را دشوار می کند. وقتی خبر به تیم ما رسید، بلافاصله برای صعود به قله و نجات کوهنوردان گرفتار اعزام شدیم. آنها از یک مسیر جدید برای صعود استفاده کرده بودند که کار را برای تیم ما هم دشوار کرد. ساعت طول کشید تا از مسیر آنها به قله رسیدیم و از آنجایی که به دلیل وزن زیاد مصدوم، امکان حمل او نبود، تیم امداد هوایی استان کرمان به کمک ما آمد. مصدوم را بستند و به بالگرد متصل کردیم. دیگر اعضای گروه را هم پس از رسیدگی درمانی و حمایت روانی تا پایین قله همراهی کردیم. این عملیات موفقیت آمیز تا بازگشت به پایگاه نزدیک به ۳۰ ساعت طول کشید.

نمی کنم. آنجا یکی از رسمی ترین و استانداردترین اردوگاه‌هایی که تا آن زمان در کشور راه اندازی شده بود به همت امدادگران و تمامی فعالان جمعیت ساخته شد. اردوگاهی که تبدیل به یک الگو و شاخص برای اردوگاه‌های بعد از آن شد.

شما در چند عملیات بین المللی به عنوان پرستار داوطلب حضور داشتید؟

در عملیات‌های بین المللی چون زلزله سال ۱۹۸۱ ترکیه، طوفان ۱۳۵۲ پاکستان و نیز ۴ مرحله در افغانستان به عنوان پرستار و امدادگر حضور داشتم.



این مدال با ارزش

مدال پرستار نمونه

داوطلب جهان به پاس

زحماتی که خانم فلورانس

نایتینگل یکی از پرستاران

برجسته و داوطلب که همواره در

عملیات‌های صلیب سرخ حضور فعال داشت،

از سال ۱۹۱۲ پس از نخستین کنفرانس جهانی

صلیب سرخ به پرستاران داوطلبی که بالاترین

سطح خدمت را به صلیب سرخ و هلال احمر

انجام داده باشند، اهدا می شود. ۱۲ می ۲۰۰۱ این

نشان به هادی غروی، پرستار داوطلب جمعیت

هلال احمر ایران اعطا شد.

نجات بیمار در کولای - زلزله شوه‌گرد کرمان - سال ۱۳۶۰